

چهار شنبه 04 آذر 1405 - 08:25

رئوس ثمانیه که در گذشته معیار تفکیک علم از خرافه بود امروز فراموش شده

غلامرضا اعوانی گفت: رئوس ثمانیه در گذشته چارچوبی برای شناخت اعتبار علوم و تمایز دانش برهانی از امور خرافی بود؛ معیاری که امروز به فراموشی سپرده شده است.

غلامرضا اعوانی گفت: رئوس ثمانیه در گذشته چارچوبی برای شناخت اعتبار علوم و تمایز دانش برهانی از امور خرافی بود؛ معیاری که امروز به فراموشی سپرده شده است.

به گزارش خبرنگار مهر، به مناسبت روز فارابی و روز حکمت و فلسفه، نشستی در تالار فرهنگ کتابخانه ملی با هدف بزرگداشت مفاخر فرهنگی و پاسداشت گفتگو و عقلانیت جمعی برگزار شد. در این نشست پژوهشگران، دانشجویان و سفیر قزاقستان و تاجیکستان حضور داشتند.

غلامرضا اعوانی، فیلسوف و استاد دانشگاه شهید بهشتی، در رابطه با جایگاه فضیلت و حکمت در مدینه فاضله اظهار کرد: مدینه فاضله مدینه ای است که در آن اصل بر فضیلت نهاده شده، اما فضیلت فقط به حکمت عملی محدود نیست، بلکه همه ابعاد حکمت از الهیات، فلسفه نظری و عملی، اخلاق، سیاست، خداشناسی، آخرت شناسی، جهان شناسی، انسان شناسی، هستی شناسی و معرفت شناسی را در بر می گیرد. غایت این مدینه سعادت است و سعادت چیزی است که نتیجه آن فقط در دنیا معلوم نمی شود، بلکه به ویژه در آخرت اهمیت دارد.

اعوانی با اشاره به دیدگاه فارابی درباره حکومت حکیمان، تصریح کرد :به اعتقاد فارابی، مانند افلاطون، حکومت جامعه باید به دست حکیمان باشد، زیرا حکیم حقایق اشیا را می داند و هر چیزی را سر جای خود قرار می دهد و می تواند عدالت را اجرا کند. افلاطون در رساله جمهور، که عنوان فرعی آن عدالت است، تا حکیم نباشد عدالت را ممکن نمی داند.

این استاد فلسفه با اشاره به مفهوم امت فاضله در اندیشه افلاطون، بیان کرد: افلاطون علاوه بر مدینه فاضله از «امت فاضله» نیز سخن می گوید، یعنی چند مدینه فاضله که پیروان یک دین را تشکیل می دهند. در معنای گذشته، ملت به معنای پیروان یک دین بود. بنابراین حاکم باید دوازده شرط حکمت داشته باشد یا جانشین او این شرایط را دارا باشد که همان امام است. در نبود چنین شخصی، باید هیئتی باشند که مجموعاً این دوازده شرط را داشته باشند و حتماً یکی از آن ها حکیم باشد، بدون حکیم، جامعه فاسد نمی شود اما نقصان دارد.

اعوانی با اشاره به تقسیم بندی مدینه ها، تشریح کرد: مدینه ضروریه مدینه ای است که مردمانش فقط به مقولات و مشروبات توجه دارند. مدینه نذاله مدینه ای است که غایت زندگی مردمانش کسب مال و ثروت است. مدینه خست مدینه ای است که شهروندانش در پی تمتع از همه لذات دنیوی هستند. مدینه کرامیه مدینه ای است که مردمانش در پی کسب عظمت و شهرت کاذب هستند. مدینه تغلبیه مدینه ای است که مردمانش درصدد غلبه بر دیگران هستند، مانند استعمارگران. مدینه جماعیه مدینه ای است که مردمانش قائل به آزادی مطلق و بی بندوبارند، بدون اینکه فضیلت مطرح باشد، این همان دموکراسی به معنای امروزی است. مدینه متبدله مدینه ای است که زمانی مدینه فاضله بوده اما به مرور فضیلت را از دست داده است. مدینه فاضله فاسقه مدینه ای است که مردمانش می دانند فضیلت چیست اما به آن عمل نمی کنند. و نوابت مدینه ای است که در آن خرافات راه پیدا کرده است.

این پژوهشگر خرافات را از آفات اصلی مدینه فاضله دانست و اظهار کرد :خرافات مانند علف هرزی است که تمام مزرعه را از بین می برد. یکی از دوستان درباره خرافاتی مانند احکام نجوم، تأثیر ستارگان بر سرنوشت، رمالی، فالگیری و کف بینی پرسید و رساله ای در این باره نوشته شد که سی و سه فصل دارد و در هر فصل یک بیان منطقی ارائه شده که چرا این امور باطل و مخل مدینه فاضله است.

اعوانی با اشاره به مسئله «رئوس ثمانیه» بیان کرد: در قدیم مسئله ای به نام رئوس ثمانیه داشتیم که امروز فراموش شده است. بر اساس آن، کسی که بخواهد علمی را شروع کند باید هشت چیز درباره آن علم بداند، موضوع، روش، فایده، بزرگان آن علم و غیره. در اینجا به سه مورد اشاره می شود، ارزش علم، روش آن که آیا برهانی است یا نه، و اهمیت و فایده آن. علمی که همه این شرایط را داراست، علم الهی است، در حالی که تفأل از پرواز پرندگان، آواز پرندگان، کف بینی و امثال این ها هیچ یک از این صفات را ندارند.

این استاد فلسفه در تشریح براهین این رساله، تصریح کرد: برهان اول این است که گاهی دو چیز مشابه اند ولی تشابه آنها عرضی و ذاتی نیست و اگر علت دیگری وجود داشته باشد، گمان می کنند علت آن دیگری هم هست. منظور علم نجوم و تنظیم است که اشتباهاً با هم درباره ستارگان بحث می کنند، در حالی که علم اصلاً آن علم نیست.

اعوانی با اشاره به تقسیم امور عالم، اظهار کرد: امور عالم بر دو قسم است، اموری که دارای اسباب و علل معین هستند، مانند حرارت آتش، و اموری که دارای اسباب و علل اتفاقیه هستند. بنابراین علمیت در این دو علم دو معنی دارد، علل ذاتی و علل اتفاقیه. وجود امور اتفاقی در عالم ضروری است، زیرا اگر امور اتفاقی نبود، در زندگی انسان خوف و رجا، بیم و امید نبود و نظام حیات انسان به هم می ریخت و دیگر کسی در صدد طلب روزی برنمی آمد.

اعوانی با اشاره به ویژگی امور ممکن، تشریح کرد: امور ممکن اموری هستند که وجود و عدم آنها متساوی است و یکی بر دیگری ترجیح ندارد. هر قیاسی که هم یک فرضیه و هم نقیض آن را اثبات کند، علم نیست. در این علوم مانند تعبیر و تفکر، می شود یک طرف را اثبات کرد و هم طرف دیگر را. امور بر سه نوع اند، ضروری، اکثری و نادر. ضروری مانند هندسه است. تجربی اکثری است و تجربه هیچ وقت مفید ضرورت نیست. فالگیری و امثال اینها مربوط به امور عقلی و اتفاقی است، ممکن است چیزی به طور عقلی درست باشد اما نادر است، نه اکثری و نه ضروری. بسیاری از امور ممکن مجهول اند و برخی از مردم هر مجموعی را ممکن می دانند، برای اینکه ممتنع باشد، یعنی بین ممتنع و ممکن فرق نمی گذارند.

این استاد فلسفه با اشاره به برهان اشتراک لفظی، تصریح کرد: بعضی از امور فقط در لفظ مشترک اند، با اینکه لفظ یکی است اما معنای کاملاً متفاوتی دارند. اشتراک لفظی سبب اشتباهات فراوانی می شود. بنابراین اگر بگوییم قضایای احکام نجوم مانند احکام حساب است، اصلاً روش اینها یکی نیست. مثلاً کسی بگوید اختراع فلان ستاره موجب فلان حادثه می شود، کاملاً سفسطه است.

اعوانی با تفکیک علل قریبه و بعیده، تشریح کرد: بعضی از علل، قریبه اند و بعضی بعیده. علت قریبه مانند نور خورشید و حرارت است، هر جا آتش باشد، حرارت هست. آنهایی که علم دارند فوراً تسلیم نمی شوند و صبر می کنند تا راه حلی پیدا کنند، اما اهل خراف این امور را کاملاً اتفاقی می دانند و متوسل می شوند به امثال رمل و اسطرلاب.

اعوانی با اشاره به نسبیت احکام نجوم، اظهار کرد: در علم نجوم درباره برج ستارگان گفته می شود که آنها دارای استقامت، اعوجاج و کمال هستند، اما این مسائل از امور نسبی است و در ذات ستاره نیست. حال سؤال این است که این احکام چه ربطی به اجرام سفلی روی زمین و به سرنوشت افراد دارند؟ چون همه حکما اجماع دارند که اجرام علوی در ذات خود غیرقابل تکثیر و تدوین هستند و هیچ اختلافی در آنها نیست، پس چرا بعضی را سعد و بعضی را نحس می دانیم و حتی سرنوشت افراد را با ستاره تعیین می کنند؟ اصلاً چه ربط ذاتی با سرنوشت افراد دارد؟

این پژوهشگر در پایان با اشاره به نبود ایمان واقعی در قائلان به احکام نجوم، تصریح کرد: هرگز دیده نشده است کسانی که شیفته احکام نجوم هستند و نسبت به آن نهایت ایمان را دارند، در امور بسیار مهم مانند صرف پول، عزیمت در جنگ یا فراهم آمدن زاد و توشه در سفر، بیایند فالگیری کنند، چون خودشان هم باور ندارند. مردم به سه علت به این کارها می پردازند، برای سرگرمی، برای کسب معاش و بازارگرمی، یا به جهت حزم و احتیاط، یعنی بعضی ها اینقدر احتیاط کارند که نمی توانند تصمیم بگیرند و متوسل به فال می شوند.